بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و سی و هشتم\_8 دی 1400

[تنقیحی مجدد از محل بحث]

به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که اگر دو روایت داشتیم متعارض بودند، آیا اگر یکی از این‌ها موافق ظن غیر معتبری مثل شهرت بود، این موافقت با ظن غیر معتبر می‌تواند مرجح سندی این روایت بر روایت دیگر باشد، یا نه؟

در جلسۀ گذشته مطالبی در تنقیح موضوع بحث گفته شد، امروز هم باز ابتدا مرحوم شیخ از جهت دیگر محل بحث را تنقیح می‌کند. می فرماید این که ما در سه مقام در مورد ظن غیر معتبر بحث کردیم، یکی این‌که آیا ظن غیر معتبر می‌تواند جابر باشد یا نه؟ دوم این که آیا ظن غیر معتبر می‌تواند موهن باشد یا نه؟ که این دو بحث گذشت.

این بحثی که الآن داریم که آیا این ظن غیر معتبر می‌تواند مرجح باشد یا نه؟ در مورد ظنونی که **لم یُعلم اعتبارُه**؛ لذا اگر دو روایت متعارض داشتید، یک روایت در خود سند روایت ترجیحی بر روایت دیگر داشت، **کالاعدلیة** یا افقهیة یا ترجیحی در متن روایت بر دیگری بود، یک روایت خودش شهرت روایی داشت و روایت دیگر چنین شهرتی نداشت، یا یک روایت عام بود، یک روایت مطلق، و ما می گفتیم عام علی مطلق مقدم است، یک روایت حقیقت بود، یک روایت مجاز، و ما می‌گفتیم حقیقت ترجیح بر مجاز دارد، یک روایت مجاز بود، یک روایت اضمار داشت، و ما می‌گفتیم مجاز مقدم بر اضمار است، این گونه موارد از بحث ما خارج است.

[محل بحث مرجحات خارجیه]

ما مرجحات را به دو قسم تقسیم می‌کنیم:

1. مرجحات داخلیه، حال چه از جهت سند همین روایت، یا متن همین روایت، مرجحی یک روایت بر دیگری دارد.
2. مرجحات خارجیه، که باعث می‌شود مضمون روایت دیگر بوسیلۀ آن امر خارج تأیید بشود، مثل شهرت فتوایی. شهرت روایی جزء مرجحات داخلیه است. شهرت فتواییه اگر مرجح باشد، جزء مرجحات خارجیه است، یعنی یک مرجحی باعث شود مضمون روایت الف اقرب الی الواقع از مضمون روایت باء باشد.

در مورد مرجحات داخلیه، ما بحثی فعلا نداریم، چه بسا اگر ثابت شد، امری مرجح است، از مرجحات داخلیه، و اقوی درست می‌کند بین دو دلیل، ارجح درست می کند بین دو دلیل، کسی بحثی در آن مرجح بودن امر داخلی نداشته باشد، حتی ادعای نقل اجماع مستفیضا شده است من العامة و الخاصة علی وجوب العمل باقوی الدلیلین علی الآخر. فعلا ما به این موارد کاری نداریم و صغریات آن اگر بحثی دارد در مبحث تعادل و تراجیح است، الآن داخل بحث ما نیست. آنچه الان مورد بحث است فقط مرجحات خارجیه است. ظنی که و لو دلیل خاصی بر عدم اعتبارش نداریم، اما دلیل خاص هم بر اعتبارش نداریم، مثال به شهرت فتوائیه زدیم، آیا چنین ظنی می‌تواند در جایگاه مرجحات خارجی بنشیند یا نه؟ پی بحث ما در مرجحات داخلیه نیست.

بله اگر یک مرجح خارجی داشتیم که این مرجح خارجی مزیتش این بود که باعث می‌شد خود روایت مزیت داخلی بر روایت دیگری پیدا کند، من حیث سنده او دلالته، این هم داخل همان بحث مورد اتفاق که مرجحات داخلیه است، می‌شود، یعنی اگر فرض کنید یک مرجح خارجی به گونه ایی شد که کأنه خود این روایت بر آن روایت ترجیح داخلی پیدا کرد، این هم باز بحثی ندارد. این هم محل بحث نیست، آن چه محل بحث است، این است که ما یک ظن غیر معتبری مثل شهرت فتواییه داریم و دو روایت معارض داریم و این شهرت مرجح خارجی است و هیچ گاه قدرت ندارد که به خود روایت تقویت برساند، نهایتا مضمون روایت را اقرب من الواقع می کند من مضمون الآخر، این را بحث داریم که آیا از مثل شهرت به عنوان یک ظن غیر معتبر، به عنوان یک مرجح خارجی، چنین قدرتی بر می آید، یا بر نمی آید.

به هر حال آن‌چه از کلمات معظم اصولیین استفاده می‌شود، **هو الترجیح بمطلق الظن**.[[1]](#footnote-1)

**فالذي يمكن أن يستدل به للترجيح بمطلق الظن الخارجي وجوه**:

حال این نظر مشهور چه ادله ایی می توان برش پیدا کرد؟

**الأول: قاعدة الاشتغال، لدوران الأمر بين التخيير وتعيين الموافق للظن**.[[2]](#footnote-2)

ما دو روایت داریم، یک ورایت می فرماید جمعه واجب است و یک روایت می فرماید جمعه واجب نیست، آن روایتی که می فرماید جمعه واجب نیست، مضمونش موید به شهرت فتوائیه است، آیا این شهرت فتوائیه می‌تواند مرجح این روایت بر روایت دال علی الوجوب باشد یا نه؟ شهرتی که اولا امری ظنی است، ثانیا ظنی که دلیل اعتبار ندارد، ثالثا اگر هم مرجح باشد، مرجح خارجی است، به خلاف شهرت روائیه، که مرجح داخلی است، آیا چنین شهرتی با چنین ویژگی‌هایی می تواند سند یعنی صدور روایت دوم را بر روایت اول ترجیح دهد تقویت کند یا نه؟ یک عده گفته اند بله به دلیل قاعدۀ اشتغال.

شما می‌دانید نظر عده‌ایی از اصولیین ما این است که در دوران امر بین تعیین و تخییر اگر آن امری که احتمال تعیینش را بدهیم، عمل کنیم، ذمۀ ما بری شده است، اما اگر آن عملی را که احتمال تعیینش را نمی‌دهیم عمل کنیم، هنوز ذمۀ ما مشغول است.

مثال: امر من دائر است بین این که مخیر بین الف و باء هستم که هر کدام را برگزینم یا نه باید معیّنا الف را برگزینم، حال اگر من الف را انتخاب کردم، تکلیف را ادا کردم، چون الف یا خودش واجب است، یا عدل واجب تخییری است، به هر حال با انجام الف تکلیف را انجام داده ام، اشتغال ذمۀ یقینی برائت یقینی حاصل کرد، اما اگر باء را انتخاب کردم، یقینا ذمه‌ نشده است، چون شاید باء عدل واجب تخییری نباشد، شاید وجوب اساسا تخییری نباشد، چون امر دائر بین الف و یا تخییر بین الف یا باء است. احتمال تعیین الف می دهیم، اگر الف تعیینا بر من واجب باشد، انجام باء ذمه من را بری نکرده است، در دوران امر بین التعیین و التخییر اما اگر الف را انجام دادم، به هر حال واجب انجام شد، یعنی چه الف واجب به وجود تعیینی باشد، چه واجب من الف یا باء باشد، بالاخره الف واجب است، حال اما تخییرا و اما تعیینا، و من واجب را انجام دادم. بنابراین اشتغال یقینی که برائت یقینی می خواهد می گوید الف را انجام بده.

حال در ما نحنُ فیه ما دو روایت داشتیم که یکی می‌گفت جمعه واجب و دیگری می گفت واجب نیست، آنی که می‌گفت واجب نیست، معاضد به شهرت فتوائیه بود، حال امر من دائر است بین این که معیّنا به ورایتی عمل کنم که گفته است جمعه واجب نیست، یا مخیرم بین عمل به هر یک از این دو روایت. احتیاط در مسألۀ اصولیه، می‌گوید تو به آن روایتی عمل کن که مؤید و معاضد به شهرت فتوئیه است؛ چرا که اگر بنا باشد یکی از این دو روایت معینا بر من واجب العمل باشد، روایت موافق با شهرت فتوائیه است، حال یا معینا بر من عمل به این روایت واجب و لازم است، یا مخیر هستم بر اثر تعارض بین این دو روایت به هر کدام که می خواهم عمل کنم، احتیاط در مسأله اصولیه می گوید موافق شهرت را اخذ کن.

[پاسخ به یک توهم]

حال این جا به قول شیخ یک توهم و اشکال پیش می‌آید:

احتیاط در مسأله اصولیه این است اما گاهی به متن دو روایت را که مراجعه می‌کنیم، یکی احتیاط در مسأله فریضه دارد اگر اتفاقا آن روایت مخالف شهرت فتوائی است با احتیاط عملی و فقهی و فرعی موافق بود، چه می کنید؟ این روایت را بخواهید عمل کنید با احتیاط در مسأله اصولیه رفتار کرده‌اید، آن روایت با احتیاط در مسأله فرعیه.

شیخنا می‌فرماید این توهم پاسخ واضح است؛

**بأن المفروض في ما نحن فيه عدم وجوب الأخذ بما وافق الاحتياط من الخبرين لولا الظن**،[[3]](#footnote-3)

این را مطالعه بفرمایید توضیحش می‌ماند ان شاء الله برای جلسۀ آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. فرائد الاصول، ج 1، ص 605. [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 606. [↑](#footnote-ref-2)
3. همان، ص 607 [↑](#footnote-ref-3)